

ایستگاه ۴۲



گردآوری و ترجمه: ائلچین حسن زاده

www.ketab.ir

انتشارات حکیم نظامی گنجهای



ایستگاه ۴۲

شهرام شیدایی - دیدم ماداک

گردآوری و ترجمه: الچین حسن زاده

ویراستاران: مرتضی سلمانی، جاوید سینی

صفحه آرای: کارگاه نشر نظامی

طرح جلد: رضا غفاری

محسسات ظاهری: ۱۹۲ ص، رقعی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۸۹-۲۲-۷

ناشر: انتشارات حکیم نظامی گنجهای

چاپ: محافی و لبی رافی: تهران، مشکین

نوبت چاپ: ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۰۰۰

نقل و چاپ نوشته‌ها یا هر گونه برداشت به هر شکل،

منوط به اجازت رسمی از ناشر است.

سرشناسه: حسن زاده، الچین، ۱۳۸۹ - گردآوری و ترجمه: مرتضی سلمانی، جاوید سینی

عنوان و نام پدیدآور: ایستگاه ۴۲: شهرام شیدایی - دیدم ماداک / گردآوری و ترجمه الچین حسن زاده.

مشخصات نشر: تبریز: انتشارات حکیم نظامی گنجهای، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص، مصور.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۸۹-۲۲-۷، قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شیدایی، شهرام، ۱۳۴۶ - ۱۳۸۸، موضوع: ماداک، دیدم، ۱۹۷۰ - ۲۰۱۱

موضوع: Madak, Didem, موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده از ترکی

موضوع: Persian poetry -- 20th century -- Translations from Turkish

موضوع: شعر ترکی آذربایجانی -- ایران -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده به فارسی

موضوع: Azerbaidzhan poetry -- Iran -- 20th century -- Translations into Persian

موضوع: شعر ترکی استانبولی -- قرن ۲۰ -- ترجمه شده به فارسی

موضوع: Turkish poetry -- Turkey -- 20th century -- Translations into Persian

رده بندی کنگره: ۹۱۳۹۷ الفشج/PL۲۴۸

رده بندی دیویی: ۸۹۴/۳۵۱۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۴۳۴۰۸

نشانی: تبریز، اول خیابان طالقانی، ساختمان نورافرا، طبقه ۳

تلفن: ۰۴۱۳۵۵۴۰۰۵۲ - ۰۹۱۴۸۶۰۶۹۶۶

آدرس سایت: Nezamibook.ir

آدرس الکترونیکی: Nezami.Pub@gmail.com

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۷	زندگانی و فعالیت های ادبی شهرام شیدایی
۲۱	ترجمه‌ی گزیده‌ی اشعار شهرام شیدایی
۲۳	شعر ۱: سایه‌ی دیوانگان
۲۶	شعر ۲
۲۷	شعر ۳
۲۸	شعر ۴: با شایه‌های سوراخ سمبه‌ی گذشته
۳۱	شعر ۵
۳۲	شعر ۶: جایی که
۳۴	شعر ۷
۳۵	شعر ۸: زنی که به زبان فرسایش می‌خواند
۳۸	شعر ۹: در دیوارهای آکادمی
۴۰	شعر ۱۰: ما و شگفت‌انگیز عظیم و زند
۴۴	شعر ۱۱
۴۵	شعر ۱۲: درختان، معمایی که سد راهم شده‌اند
۴۷	شعر ۱۳: قواعد بی‌تصویری
۴۹	شعر ۱۴: لخت شدن از کلمات
۵۱	شعر ۱۵: تکه‌هایی بریده از سرما
۵۳	شعر ۱۶: اصوات سنگین جابه‌جایی
۵۶	شعر ۱۷: به وقت بارش باران‌های نیستی
۵۸	شعر ۱۸: کلاغ
۶۰	شعر ۱۹: شهر قفل شده‌ی پشت کوه قاف
۶۷	مصاحبه، مقالات و مطالب نوشته شده
۶۹	یادداشت‌هایده و ام‌بخش
۷۳	گفتگو با چوکا چکاد

- ۸۰ ادیس بختیاری (شاعر-منتقد)
- ۹۹ علی حسینی (شاعر-منتقد)
- ۱۰۴ ائلیاد موسوی (شاعر-منتقد)
- ۱۰۹ مجید تیموری (نویسنده-شاعر)
- ۱۱۳ امین حاجیلو (شاعر)
- ۱۱۷ زبگانی و فعالیت‌های ادبی دیدم ماداک
- ۱۲۱ ترجمه‌ی گزیده‌ی اشعار دیدم ماداک
- ۱۲۳ شعر ۱: در ارتباط با مادرم
- ۱۲۸ شعر ۲: به کسی راقب ناامیدی خواهد بود؟
- ۱۳۲ شعر ۳: بخار
- ۱۳۵ شعر ۴: غربتی
- ۱۳۸ شعر ۵: درخت
- ۱۴۷ شعر ۶: شما از عشق چه می‌نهیب. آقا!
- ۱۵۲ شعر ۷: کثوی شب
- ۱۵۴ شعر ۸: گزارش مالی یک چکاوت
- ۱۵۸ شعر ۹: «شعرِ کودک» بزرگ شده
- ۱۶۰ شعر ۱۰: صخره‌ی گریان
- ۱۶۴ شعر ۱۱: نامه‌ی آخر برای پولینا
- ۱۶۹ شعر ۱۲: شعری با ۱۲۸ دوخت
- ۱۷۵ مصاحبه و مطالب نوشته شده
- ۱۷۷ یادداشت مژده بیلیر
- ۱۸۱ گفتگو با مژده بیلیر
- ۱۸۳ گفتگو با تیمور چلیک
- ۱۸۵ تصاویر



پیشگفتار

شهرام شیدایی و دیدم ماداک دو شاعر با جغرافیایی متفاوت ولی با زبان و دنیایی مشترک هستند. دو شاعر هم عصر که با وجود هزاران کیلومتر فاصله‌ی مکانی، نگار با همدیگر در دنیایی بسیار کوچک و مختص به خود نفس می‌کشیدند؛ شهرام شیدایی در ایران و دیدم ماداک در ترکیه. به همین سبب قوی می‌توان اذعان کرد که این دو شاعر با وجود هم عصر بودن، نه نام یکدیگر به گوششان خورده و نه شعری از یکدیگر خوانده‌اند. با خوانش شعرهای شیدایی و ترجمه‌هایی که از شاعران بزرگ مشهور ترکیه همچون اورهان ولی داشته، به این نتیجه می‌رسیم که دیدم ماداک نیز مثل شهرام شیدایی، زمانی که در قید حیات بود مورد بی‌مهری و بایکوت ادبی قرار گرفته

است. انزوای شاعرانه و همچنین دوری از فضاهای ساختگی و پوپولیستی ادبیات، عامل دیگری است که با وجود شایستگی کافی برای مطرح شدن در زمان حیات، نامشان آنچنان که در خور نام شهرام و دیدم باشد، به گوش مخاطبان و حتی شاعران هم عصر خود نخورده است.

با تکیه بر این اصل که ماندگاری نام شاعر بر میزان کیفیت اثری است که از جوهر قلم بر روی کاغذها نقش می‌بندد، در طول زمان، تفاوت دربارهی آثار نویسندگان توسط قشر خَلَف ادبیات در تمام عوالم بد گرفت؛ ولی نباید در جامعه‌ای که خود شاعر در آن زندگی دارد، جایگاه واقعی شاعر یا نویسنده تقلیل پیدا کند یا ناشدته باشد برای تحقق این امر، این وظیفه و حق بر عهده‌ی کسانی است که به صورت جدی و حرفه‌ای پیگیر ادبیات هستند تا با سم‌پاشی فضای مسموم، نمونه‌های قدرتمند و گوشه‌گیر را به جامعه‌ی ادبی معرفی کنند، تا ادبیات با اصالت و جدیت به حیات خود ادامه دهد و متن ضعیف نویسندگان پوپولیست، جایگزین آثار جدی و بهره‌مندی‌ناشده‌ی نویسندگان گمنام قرار نگیرد.

در طول تاریخ، بسیاری از شاعران و نویسندگان توانمند جهانی، همچون تولستوی، بورخس، کافکا، امیل زولا و... علی‌رغم شهرت و محبوبیت جهانی، به دلایلی موفق به دریافت جایزه‌ی جهانی نوبل نشده‌اند؛ ولی معرفی به موقع آثار این نویسندگان، باعث عدم تقلیل در جایگاه ادبی‌شان شده و رضایت از خود در قبال عکس‌العمل مخاطب‌هایشان

به مراتب با ارزش‌تر از دریافت جایزه‌ی نوبل برای این طیف از نویسندگان و شاعران جهانی بوده است.

شاعر و نویسنده‌ی پیشرو -آنچنان که از نامش پیداست- همیشه چند گامی جلوتر از جمع ادبیاتی جامعه‌ی خود حرکت می‌کند و تنهایی و انزوا در این راه، اصلی انکارناپذیر است؛ ولی هر پیشروی در هر عرصه‌ای از جامعه، برای خود پیروانی دارد که در کشتی مختص به خود، برای ناخدایشان پارو می‌زنند. با نطفه‌ی رستاخیز ادبیات مدرن شرق، عواملی باعث شده است تا بیشتر روان‌نویسندگان آوانگارد اکثراً بدون حامی و پیرو بمانند و شاید سال‌ها بعد، زمانی که سطح شعور و درک مخاطب و طیف سنگان ادبیات از ساختارشکنی در فضای ادبیات تکمیل شد، که با نوانرزش‌شان را جزم کنند تا سیاق و راه آنها را معرفی کرده و از سیاهی عمیق و تاریک تاریخ، اندیشه‌هایشان را در اختیار مخاطبان قرار دهند. ادبیات، نه یک ژست ملال انگیز، بلکه بیان حرفه‌ای، آشنای درونی با تکیه بر مطالعه و جهان‌بینی وسیع یک شاعر یا نویسنده است؛ آنچنان که مسیر گفتمان اندیشه، دور از سیر تسلسل‌گرای نوع اندیشه‌ی ساختگی و تکرار ادبیات ماقبل خود باشد.

متأسفانه فضای امروز ادبیات ما دچار نوعی مسدودیت حاد شده و بسیاری با ورود به این فضا احساس می‌کنند که پیشرو بودن و آوانگاردیسم در ادبیات در گرو پریشان‌نویسی و تألیف متون و اشعار مالیخولیایی است؛ در صورتی که خصوصاً مفهوم ادبیات آوانگارد به معنای ادبیات مالیخولیایی نیست.

در جامعه‌ای که طیف عمومی و توده‌ای ادبیات به صورت سیاهی لشکر در دام اندیشه‌ای خاص می‌افتند، طیف روشن فکر و آوانگارد هر جامعه‌ی ادبی، وظیفه‌ی شکستن این فضای طلسم‌شده را بر عهده دارد؛ تا با ارائه‌ی فرم و رویکردی نو و متفاوت در صدد تصفیه‌ی رودخانه‌ی گل‌آلود ادبیات برآید و غربانی پاک و زلال وارد دریای اندیشه‌ی جهانی کند.

ایستگاه ۴۲ حاصل چند سال مطالعه، مصاحبه و ترجمه‌ی زندگی‌نامه و اشعار این دو شاعر ترک‌زبان می‌باشد، تا گامی هرچند جزئی در جهت معرفی آنها به جامعه‌ی ادبی ایران برداشته شود. زندگی‌نامه، مصاحبه با نزدیکان دو شاعر، ترجمه و تحلیل نمونه‌ی اشعار این دو شاعر، اصلی‌ترین قسمت‌های کتاب را شامل می‌شود. نکته‌ی مهم آن است که با وجود سختی‌های فراوان، به دلیل بُعد مسافت و دشواری برقراری ارتباط با ناشرین و نزدیکان این دو نویسنده، تا آنجایی که امکان داشت سعی بر این شده است تا شرحی کامل از جزئیات زندگی و فضای جامعه‌ی ادبی که در آن نفس می‌کشیدند در کتاب منعکس شود. نزدیکان و دوستان هر نویسنده و شاعر، نقش به‌سزایی در ماندگاری یاد و آثار آنها دارند. شاید یک قلم یا یک دست‌نوشته از یک نویسنده در زمان خاصی، کاغذ و اشیائی بی‌اهمیت باشد؛ ولی در طول تاریخ، همین اشیاء و دست‌نوشته‌ها تبدیل به سوزه‌های ویرین موزه‌ی یک نویسنده می‌شود. برای مثال موزه‌ی معصومیت «اورهان پاموک» (برنده‌ی جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۰۶) در شهر استانبول، نمونه‌ی اعلای ماندگاری

نویسنده و اثرش است که با وجود در قید حیات بودن پاموک، در این موزه از اشیاء خصوصی گرفته تا ته‌سیگاری‌های دوستان و معشوقه‌هایش نگهداری می‌شود.

نگارنده‌ی این سطور بر این اعتقاد است که در این بازار شلوغ ادبیات به ابتذال کشیده‌شده، همسر و نزدیکان شاعر یا نویسنده موظف‌اند در جهت ماندگاری و معرفی آثار آنها از هیچ تلاشی دریغ نکنند؛ ولی با کمال تأسف، گاهی شاهد بی‌توجهی و بی‌نیالی غیرقابل‌بخشش از سوی نزدیکان نویسندگان در قبایل علاقه‌مندان به آثار آنها مواجه می‌شویم. «آیدا سرکیسیر» همسر موم احمد شاملو، از نمونه‌های بارز کسانی است که حتی بعد از مرگ شاملو نیز با جان و دل در راستای گسترش و ماندگاری آثار و اندیشه‌های وی تلاش کرده است و بدون ذره‌ای غفلت، با سر و دانه‌ی شاملو را برای همیشه در اذهان زنده نگه می‌دارد؛ تا جایی که حتی «حمید جعفری» در مصاحبه با آیدا از وی می‌پرسد: آیا شما در جواب اشعار شاملو، شعری هم برای وی گفته‌اید؟ آیدا در جواب می‌گوید: «شعر من شاملو بود و فکر نمی‌کنم شعری ریخت از او اشدا» با وجود اشعار قوی و جهان‌بینی وسیع و عمیق هر دو شاعر، یعنی شهرام شیدایی و دیدم ماداک، به دلیل در انزو قرار گرفتن و عدم حضور فعال در مجامع ادبی، از سوی برخی طیف‌ها که روزگاری سکان‌دار جوامع ادبی ترکیه و ایران بودند، مورد بی‌مهری و بایکوت قرار گرفتند.

اشتراکاتی از قبیل مرگ‌اندیشی و یأس در اشعار و نیز مرگ

مشابه، اصلی‌ترین دلیل تألیف و ترجمه‌ی آثار آنان در این کتاب می‌باشد. مفهوم مرگ از زمان‌های بسیار کهن در متن ادبیات، حضوری محسوس داشته است. از قدیمی‌ترین حماسه‌ی سومر، یعنی از گیل‌گمش گرفته تا اشعار خیام، هرچند با رویکردهای متفاوت، شالوده‌ی اصلی برخی از متن‌ها بوده است. نوشتن در ورای کلان‌روایت‌های پیش‌پاافتاده در ادبیات مدرن امروزی، کار بسیار دشواری است. در ادبیات معاصر شاعران انگ‌شماری از مفهوم‌های سطحی ادبیات امروزی فارغ گشته و زوایای اندیشه‌ی مرموز و ناشناس را در لایه‌های پنهان روح به آشکارا کشیده‌اند.

کلان‌روایت مرگ به عنوان پرابهام‌ترین و رمزآلودترین اندیشه‌ی تاریخ تفکر بشری، از اصلی‌ترین قلمروهای تاریک و ناشناسی است که کمتر شاعر و نویسنده‌ای جسارت و توان وارد شدن در آن را داشته است. شهرم‌شایدایی یکی از معدود شاعران معاصر ایران است که توانسته با عرق‌ریزی‌های روحی فراوان، دیوارهای بتنی مرگ‌اندیشی را شکافد و سال‌ها بی‌سروصدا در آنجا به تنهایی حکمرانی کند. بررسی که در آن «با چند قدم به شهر بعدی ملحق می‌شوی»، «مساءت دستش ایستاده»، «تنها به صدای کلاغ‌ها گوش می‌دهد»، «باد کوچکی هم هست، کسی در سایه‌اش نیست»، «فرار می‌کند، درون سرش فرار می‌کند، به صداهایی شبیه دیوار برخورد می‌کند»، «قلمرویی که «درختان هم با او پا به فرار می‌گذارند.» مرگ، نیستی و چیستی موتیف‌های اصلی شعر

شیدایی را تشکیل می‌دهند. فضای شعری اش بیشتر فرار از ابژکتیو و غلتیدن در جهانی تخیلی و به دور از واقعیت‌های عینی روزمره و گاهی ورود به حالات خاص قدسی ورنالیسیم جادویی است. جنس کلمات، تعابیر، تصاویر، جهان‌بینی و بسیاری از فاکتورهای شعری که مختص به خود شیدایی است، ما را به هنگام خواندن با دنیایی جدید و اسرارآمیز آشنا می‌کند.

هر شاعر بزرگ برای خود، دنیایی منحصر به فرد دارد که شاعران کوچک درون این دنیا زندگی می‌کنند. آری! شهرام، شاعر بزرگ بود که درون این دنیای به خصوصی که برای خود ساخته بود، به تنهایی زندگی می‌کرد.

شاید مرگ کینه‌ناک‌تر از این حرف‌ها بود که از قید نویسندگانی که با جسد در کشف رموز قلمروش پنا گذاشته‌اند، بگذرد. شهرام شاعر، محمد تیمورلو و دیدم ماداک شاعرانی هستند که با جسارت تمام پا در این قلمرو گذاشتند؛ ولی مرگ در ایستگاه چهل و دو سالگی آنها را پیاده کرد.

این کتاب شامل ترجمه‌ی شعرها، زندگی‌نامه، تصاویر، مصاحبه با نزدیکان و نویسندگان و مقاله‌هایی پیرامون اشعار این دو شاعر می‌باشد که از زبان‌های ترکی استانبولی و ترکی آذربایجانی به زبان فارسی، جهت آشنایی هرچه بیشتر مخاطبان با فضای شعری آنها گردآوری و ترجمه شده است.

امید است با تغییر مثبت در روند بررسی آثار شاعران و خلق فضای حرفه‌ای ادبی، شاهد حرکت‌هایی در جهت زدودن غبار فراموشی شاعران از آینه‌ی ادبیات باشیم و آثاری بکر و

اصیل به پیشگاه مقدس ادبیات و مخاطب‌های واقعی هنر تقدیم کنیم.

در انتها از چوکا چکاد، ادريس بختیاری، انلیاد موسوی، علی حسینی، امین حاجیلو، مژده بیلیر، محمد جهانگیر، جمید و وحید تیموری، مرتضی سلمانی و جاوید سیفی که در تئوری و ترجمه‌ی این مجموعه همکاری و همدلی داشته‌اند، عمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.

انلچین حسن زاده

خردادماه ۱۳۹۷